



در انتهای غم، پنجره‌ای باز است

# بررسی پدیده کودک‌آزاری، علل و عوامل

رضا شهلا

کارشناس ارشد روان‌شناسی

**کلیدواژه‌ها:** کودک‌آزاری، سینه‌مای کودک.

به نام «انجمن مبارزه با کودک‌آزاری» در آمریکا تشکیل شد. حدود صد سال پیش در فرانسه متخصصی به نام تاردیو که در پزشکی قانونی آن کشور کار می‌کرد، سندرمی تحت عنوان سندرم کودک‌آزاری جسمی به‌ویژه کودک‌آزاری جسمی علیه کودکان معلول را گزارش کرد. در انگلستان نیز در سال ۱۸۹۴ مجمع ملی پیشگیری از سوء رفتار با کودکان فعالیت خود را آغاز کرد و این در حالی بود که در آن کشور در سال ۱۸۸۹ اولین قانون حفاظت از کودک یعنی قانون پیشگیری از بدرفتاری با کودک تصویب شده بود. به‌رغم پیشرفت‌هایی که به دست آمده بود، تا اوایل قرن بیستم در شناخت و نحوه پاسخ‌دهی به مسئله کودک‌آزاری درک درستی حاصل نشد و تنها در قرن بیستم بود که به علت گسترش بیش از حد کودک‌آزاری توجه خاصی به آن شد. هر چند ایران از سال ۷۲ به پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک پیوسته است ولی در ۱۶ سال اخیر، اغلب با رشد سالانه پدیده کودک‌آزاری مواجه بوده‌ایم. این نشان می‌دهد که امضای یک پیمان بین‌المللی به تنهایی نمی‌تواند شاخص‌های توسعه را ارتقا دهد. با توجه به این‌که همه موارد کودک‌آزاری به‌صورت کامل ثبت نمی‌شود، امکان ارائه آمار قطعی در مورد کودکان آسیب‌دیده وجود ندارد. با این حال، براساس اطلاعات موجود می‌توان گمانه‌زنی کرد.

به گزارش مرکز آمار ایران بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک‌کار و خیابان در کشور وجود دارد که در معرض جدی کودک‌آزاری جسمی و جنسی قرار دارند. حدود ۵۰۰ پرونده کودک‌آزاری حاد که

زن جوانی که دختر ۳ ساله خود را به قتل رسانده بود، پس از بخشیده شدن از سوی شوهرش به اتهام کودک‌آزاری روانه دادگاه شد. خبر آنلاین (دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۹).

یکی از مواردی که امروزه در صفحات حوادث روزنامه‌ها و سایت‌های خبری به چشم می‌خورد، وجود اخباری مبنی بر افزایش پدیده کودک‌آزاری در جهان است. تیترا بالا نمونه‌ای از هزاران مورد رخ داده و شاهدهی بر این مدعا است. افزایش آزار جسمی و جنسی کودکان هر از چند گاهی به‌عنوان یک آسیب اجتماعی در قالب هشدار یا توصیه از سوی محققان و فعالان این حوزه مطرح می‌شود. کودک‌آزاری در همه‌جای دنیا وجود دارد و براساس گزارش اخیر یونیسف، در حال حاضر تعداد ۲۷۵ میلیون کودک در جهان در معرض کودک‌آزاری قرار دارند. سالانه در انگلستان ۸۰ هزار کودک جهت بررسی کودک‌آزاری و تشکیل پرونده مورد ارزیابی و سنجش و تحقیق قرار می‌گیرند. به همین دلیل، در سال ۱۸۷۴ (۱۲۵۴ شمسی) انجمنی



خشونت در خانواده‌ها به شکل‌های مختلف، جلوه‌گر می‌شود؛ از اعمال خفیف نظیر به وحشت انداختن یا فریاد کشیدن بر سر کودکان گرفته تا اعمال شدید مانند ضرب و شتم کودکان با مشت و لگد

جسمی قرار می‌گیرند. بی‌توجهی به کودکان به سه دسته تقسیم می‌شود: بی‌توجهی جسمی که عبارت است از خودداری از مراقبت بهداشتی یا تعلق در این کارها، رها کردن کودک به حال خود، اخراج او از خانه و سرپرستی نابسند. بی‌توجهی آموزشی که اعمالی را شامل می‌شود نظیر مجاز دانستن مدرسه‌گریزی به‌طور مستمر، بی‌توجهی به ثبت‌نام کودک در مدرسه و نیازهای آموزشی ویژه، و بی‌توجهی هیجانی شامل اعمالی نظیر بی‌توجهی آشکار به نیازهای عاطفی کودک، برآورده نکردن نیازهای روانی کودک یا امتناع از این کار، بدرفتاری با همسر در حضور کودک و اجازه‌سوء مصرف دارو یا الکل به کودک است.

سوء رفتار جنسی به عنوان خشونت جنسی علیه کودک در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند شامل هر تعامل یا تماسی بین کودک و بزرگ‌سال باشد که در آن کودک برای ارضای جنسی بزرگ‌سال مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. سوء رفتار هیجانی با کودک شامل اعمال یا غفلت‌های والدین یا سرپرست کودک است که موجب بروز مشکلات شدید رفتاری، شناختی، هیجانی یا اختلال‌های روانی در کودک می‌شود؛ مانند تهدیدهای فراوان کلامی، تمسخر و سپر بلا نمودن کودک.

کودکان به دلیل ناپختگی اجتماعی و روان‌شناختی‌شان، وابستگی زیادی به بزرگ‌سالان دارند. این وابستگی باعث می‌شود که آن‌ها در برابر انواع مختلف تعدی آسیب‌پذیری بیشتری داشته باشند و این تعدی به منزله سوء رفتار یا بدرفتاری از سوی فردی است که سرپرستی کودک را برعهده دارد.

به قول جورج پنجم، پادشاه انگلستان، «پدرم از مادرش می‌ترسید. من از پدرم می‌ترسیدم و من لعنتی نیز می‌بینم که فرزندانم از من می‌ترسند». سوء رفتار با کودکان و بی‌توجهی به آن‌ها از اهمیت روان‌شناختی فراوانی برخوردار است؛ زیرا این گونه رفتارها در شرایطی رخ می‌دهند که انتظار می‌رود روابط والدین با کودکان، با هدف حفاظت یا حمایت از او و برای تربیت او باشند. کودکان در خانواده‌های بد رفتار و بی‌توجه، در محیط‌هایی بزرگ می‌شوند که نه تنها فرصت‌های مناسب و عاری از تناقض برای رشدشان فراهم نمی‌شود بلکه از نظر جسمی و هیجانی، در معرض خطر قرار می‌گیرند.

با وجود این، پیوند آن‌ها با خانواده‌هایشان - حتی با فرد بدرفتار - اهمیت به‌سزایی دارد؛ به‌طوری‌که ممکن است کودکان قربانی بین حس وفاداری و حس ترس و بیم در کشمکش باشند. چون کودکان به افرادی که آن‌ها را آزار می‌دهند و بی‌توجهی می‌کنند، وابسته‌اند، دچار تعارض می‌شوند. در این میان، بحث درباره سوء رفتار با کودک و بی‌توجهی به او، بدون صحبت درباره اهمیت نقش خانواده دشوار است. خانواده به‌طور سنتی، واحد اصلی تأمین‌کننده امکان تربیت اجتماعی فرزندان خردسال و نوجوان و حامی سنن فرهنگی تلقی شده است.

در قوه قضائیه در حال بررسی است، فقط بخش کوچکی از ماجرا را منعکس می‌کند. نتایج تماس با تلفن اورژانس ۱۲۳ نشانگر بیش از ۶ هزار مورد حاد آزار کودکان در سال است. قانون حمایت از کودک در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید که بخش‌هایی از آن به تشریح مجازات‌های قانونی کودک‌آزاری اختصاص دارد. قوه قضائیه در سال‌های پایانی مدیریت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، ۳ لایحه با عنوان‌های «رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان»، «حمایت از کودکان و نوجوانان» و «حمایت از کودکان فاقد سرپرست مؤثر» را تقدیم مجلس کرد اما ارائه این لوایح نتوانسته است تحولی چشمگیر در کنترل کودک‌آزاری ایجاد کند. مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودک در گفت‌وگو با خبر آنلاین در این خصوص می‌گوید: «اغلب پرونده‌های قضایی مرتبط با آزار جنسی کودکان براساس قانون مجازات اسلامی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد اما قضاوت در موضوع آزار جنسی، با احتیاط رأی صادر می‌کنند و طبق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، به شاهد نیاز دارند».

خشونت با کودک و سایر اعضای خانواده از گذشته‌های دور موضوع خصوصی تلقی می‌شده است و امروزه نیز درباره اهمیت آن دانش اندکی وجود دارد. ما امروزه بهتر می‌دانیم که خشونت در خانواده‌ها به شکل‌های مختلف، جلوه‌گر می‌شود؛ از اعمال خفیف نظیر به وحشت انداختن یا فریاد کشیدن بر سر کودکان گرفته تا اعمال شدید مانند ضرب و شتم کودکان با مشت و لگد. افزون بر این، خشونت و سوء رفتار که به‌طور ادواری به اوج می‌رسد و به آن‌ها برای مقابله با واقعیت‌های دل‌خراش و فشارهای ترسناک زندگی، فشار وارد می‌کند.

## کودک‌آزاری

الکساندر و همکاران (۲۰۰۱) کودک‌آزاری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هرگونه آسیب جسمانی یا روانی، سوءاستفاده جنسی و رفتارهای اهمال‌گرانه یا خشونت‌آمیز با کودک توسط فردی که مسئولیت آسایش و رفاه او را برعهده دارد؛ به‌طوری‌که سلامت و آسایش کودک آسیب‌دیده به‌خطر می‌افتد.» بدرفتاری با کودک یک اصطلاح کلی است که به چهار عمل عمده اشاره دارد. سوء رفتار جسمی، بی‌توجهی، سوء رفتار جنسی، سوء رفتار هیجانی.

سوء رفتار جسمی شامل اعمال مختلف پرخاشگری است نظیر تنبیه کردن، کتک‌زدن، گاز گرفتن، سوزاندن، تکان دادن یا وارد کردن هر آسیبی به کودک. این جراحات‌ها در اغلب موارد نه به‌طور عمدی، بلکه به‌سبب انضباط بیش از حد یا در اثر تنبیه بدنی به‌وجود می‌آیند. روان‌شناسان معتقدند که اغلب، کودکانی که بیش از هم‌سالانشان مخرب و پرخاشگرند و در پیوستار کارکرد هیجانی و شناختی دچار آشفتگی هستند، به دلیل رفتار تند و بی‌احساس خود مورد سوء رفتار

کودک آزاری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هرگونه آسیب جسمانی یا روانی، سوءاستفاده جنسی و رفتارهای اهمال‌گرانه یا خشونت‌آمیز با کودک توسط فردی که مسئولیت آسایش و رفاه او را برعهده دارد؛ به‌طوری‌که سلامت و آسایش کودک آسیب‌دیده به‌خطر می‌افتد»

روابط خانوادگی، نخستین و پایدارترین روابط اجتماعی محسوب می‌شود و تأثیر چشمگیری بر شایستگی، انعطاف‌پذیری و احساس خوشبختی کودک دارد. برای بیشتر افراد، عوامل خانوادگی مثبت و سودمندند، منبع اولیه حمایت و مهرورزی به‌شمار می‌آیند و زمینه را برای داشتن روابطی خوب و رسیدن به خوشبختی در تمام عمر فراهم می‌آورند اما برای دیگران، حوادث و تجربه‌های خانوادگی عمیقاً منفی و زیان‌بخش‌اند و بافت خانوادگی می‌تواند زمینه شدیدترین خشونت‌ها را در جامعه فراهم آورد.

کودکان به‌طور شگفت‌آوری می‌توانند خود را با مقتضیات گوناگون انطباق دهند. با وجود این، برای سازگاری موفقیت‌آمیز به یک محیط مطلوب نیاز دارند و در غیر این صورت، ممکن است به خطر بیفتند. تمامی کودکان باید با انواع فشار روانی مقابله کنند و اگر چنین تجربیاتی فراتر از توان مقابله‌ای آن‌ها نباشد، می‌توانند تقویت‌کننده باشند. رویدادهای فشارزای خانوادگی از راه‌های مختلف و خاصی بر کودک اثر می‌گذارد. با این حال، بعضی موقعیت‌ها واکنش‌ها و پیامدهای فشارزای شدیدتری ایجاد می‌کنند. بدرفتاری با کودک بدترین و نامطلوب‌ترین شکل فشار روانی به‌شمار می‌آید.

این فشار روانی که تأثیری مستقیم بر زندگی روزانه کودک دارد، ممکن است مداوم و دور از انتظار باشد و غالباً به دلیل واکنش یا نبود واکنش‌های افرادی است که کودک به آن‌ها متکی و وابسته است. نخستین عامل این که کودکان چگونه به انواع فشارهای روانی پاسخ می‌دهند، به میزان حمایت و کمکی که آن‌ها از والدین خویش برای مقابله و انطباق با این فشارها دریافت می‌کنند، بستگی دارد. والدین برای کودک الگویی فراهم می‌آورند که به آن‌ها می‌آموزند چگونه خود را حتی در حین آشفتگی و اغتشاش، کنترل کنند. کودکانی که مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند، به سختی قادرند با فشارهای روانی مقابله کنند؛ زیرا از روابط مثبت با بزرگسالان، الگوهای کارآمد حل مسئله و حس کنترل شخصی یا پیش‌بینی‌پذیری محروم‌اند.

در پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین و شایع‌ترین نوع کودک‌آزاری در جامعه ما چیست، باید گفت که شاید کودک‌آزاری جسمی یا بدنی به دلیل این که نمود بیشتری دارد و از طریق رسانه‌ها مطرح می‌شود، شایع‌تر به نظر برسد اما واقعیت این است که رایج‌ترین نوع کودک‌آزاری در جامعه ما، کودک‌آزاری عاطفی یا روانی است که متأسفانه به دلیل پنهان‌بودن، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و آثار جبران‌ناپذیری بر کودکان دارد.

- حمله کردن به کودکان دیگر.
- آشفتگی و به هم ریختگی الگوهای خورد و خوراک.
- کج‌خلقی و قشقرق‌های شدید.
- پسرفت، در جایی که انتظار می‌رود کودک مثل کودک رشد کرده رفتار کند.
- فرار کردن یا مخفی شدن از دیگران.
- عملکرد ضعیف تحصیلی
- از دست دادن اعتماد به نفس.
- بی‌توجهی به سر و وضع ظاهری خود؛ مثلاً پوشیدن دائمی یک لباس، امتناع از شانه زدن موی خود.
- ابتلا به امراض روان‌تنی.
- چسبیدن به بزرگسالان.
- رشد نامناسب و نامتوازن.
- سوء مصرف مواد و الکل.
- فرار از مدرسه.
- خودزنی.

به‌طور کلی، کودک‌آزاری عاطفی سوء رفتار عاطفی و روانی مداوم با کودک از نوعی است که موجب می‌شود رشد هیجانی و عاطفی کودک به‌شکلی شدید و ماندگار تحت تأثیر قرار گیرد.

آشفتگی‌ها و اختلال‌های رشدی که از سوء رفتار و بی‌توجهی به کودک ناشی می‌شوند، اتفاقاتی را باعث می‌شوند که احتمال ناکامی و ناسازگاری را در آینده افزایش می‌دهند. نه تنها تمامی کودکانی که مورد بدرفتاری قرار داشته‌اند هنگام روبه‌رو شدن با چالش‌های رشدی دچار آسیب‌های روانی گوناگون می‌شوند، بلکه در معرض خطر بیشتری برای ابتلا به مشکلات هیجانی و سازگاری نیز قرار دارند. نوجوانان و بزرگسالان با پیشینه سوء رفتار جسمی، مشکلات میان‌فردی همراه با پرخاشگری و خشونت بیشتری را تجربه می‌کنند. افرادی که مورد سوء رفتار جنسی قرار گرفته‌اند، به احتمال فراوان در زمینه عزت‌نفس، خودپنداره و خودنظم‌بخشی هیجانی و رفتاری دچار مشکلات مزمن و پیامدهای شدیدی می‌شوند؛ نظیر فشار روانی پس‌آسیبی، افسردگی، و حالت‌های گسستی.

عده‌ای معتقدند که بدرفتاری با کودک روح و روان او را متأثر می‌سازد؛ چون در خاطره‌ها و تجربه‌های مهم دوران کودکی آثار منفی برجای می‌گذارد.

## ■ نشانه‌های کودک‌آزاری عاطفی

- گوشه‌گیری و انزوا.
- رفتار توجه‌طلبانه یا پرخاشگرانه از قبیل خیس کردن عمدی و

## ■ علل و عوامل کودک‌آزاری

- ناآگاهی والدین
- گاه والدین یا افراد دیگر که به کودکان آزار می‌رسانند، نمی‌دانند که

### ● مشکلات مدرسه

مشکلاتی که در مدرسه برای دانش‌آموزان ایجاد می‌شود، مانند انتظار بیش از حد، ندیدن تفاوت‌ها، اضطراب، ترس ناشی از رقابت‌های شدید، تبعیض، تنبیه بدنی، تحقیر، توهین و... سبب آزارهای جسمی و روانی کودکان می‌شود.

### ■ پیشگیری، آموزش و حمایت قانون

#### سینمای کودک و نیازهای امروز

همیشه وقتی از سینما و به‌ویژه سینمای کودک سخن به میان می‌آید، حرف‌های ناگفته بسیاری مطرح می‌شود که در نتیجه آن‌ها ما دچار سردرگمی می‌شویم که از کجا شروع کنیم. حرف و حدیث‌هایی مطرح شده و سخن‌ها رفته است و هر یک از صاحب‌نظران گاهی نظریه‌ای قدیمی را تکرار کرده‌اند و برخی با حرف‌هایی با رنگ و لعاب تازه وارد میدان شده‌اند ولی هم‌چنان سینمایی به نام سینمای کودک در سینمای ایران غایب و یا ناقص است.

سینمای کودک و نوجوان یکی از حلقه‌های گم‌شده سینمای ایران در سال‌های اخیر بوده است. برگزاری جشنواره

رفتار آن‌ها، کودک‌آزاری است. مانند کسانی که کودک را مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهند، آن‌ها را تحقیر و توهین می‌کنند به نیازهای اساسی آن‌ها بی‌توجه‌اند و این رفتارها را عادی و معمولی می‌دانند.

### ● مشکلات اقتصادی

فقر سبب می‌شود کودکان از دسترسی به حقوق اساسی خود مانند آموزش، بهداشت و تغذیه محروم شوند یا والدین به دلیل فشارهای مالی با رفتارهایی چون پرخاشگری، خشونت و بی‌توجهی کودکان را مورد آزار قرار دهند.

### ● اعتیاد

اعتیاد به دلیل خصوصیتی که در افراد ایجاد می‌کند، مانند پرخاشگری، بی‌مسئولیتی، کاهش عاطفه و... سبب می‌شود کودکان مورد آزار و به‌ویژه سوء استفاده قرار گیرند.

### ● بیماری‌های روانی

در صورتی که والدین به بیماری‌های روانی مبتلا شوند، با رفتارهایی مانند تندخویی، خشونت، ناسازگاری، بی‌توجهی و... که ناشی از بیماری روانی آن‌هاست، سبب آزار کودکان می‌شوند.

### ● مشکلات خانوادگی

مشاجرات شدید و طولانی والدین، جمعیت زیاد خانواده، شیوه‌های تربیتی نامناسب، در برخی موارد وجود ناپدری و نامادری و... سبب می‌شود کودکان مورد آزار قرار گیرند؛ تا حدی که مشکلات خانوادگی یکی از دلایل کودک‌آزاری محسوب می‌شوند.

### ● مشکلات کودکان

کودکانی که به طور نسبی مشکلات پایدار و شدیدی دارند، بیش از سایر کودکان مورد آزار قرار می‌گیرند. کودکان مبتلا به بیماری‌های جسمی مزمن و طولانی‌مدت یا مشکلات رفتاری از قبیل پرخاشگری، بی‌قراری، بیش‌فعالی، اضطراب و شباداری و... به دلیل مشکلاتی که برای بزرگسالان ایجاد می‌کنند و نیز به‌سبب ناآگاهی والدین از این مشکلات، اغلب مورد آزار جسمی و روانی قرار می‌گیرند.

به اعتقاد روان‌شناسان، کودکانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، به‌ویژه قربانیان زنا با محارم، دنیایی از رازداری، سکوت و انزوا و ترس را تجربه می‌کنند

اجتماع خواهد شد؟

### ■ مسئولیت همگانی

مسئولیت مراقبت از کودکان متوجه همه نهادهاست تنها حوزه‌های علمیه، خانواده‌ها، قوای سه‌گانه، مدارس، و خانواده‌ها همه مسئولیت داریم. متأسفانه هنگامی که حادثه‌ای رخ می‌دهد آن وقت است که مسئولان تازه یادشان می‌آید که چه اشتباهاتی رخ داده است و داد سخن می‌دهند و انواع سمینارها و همایش‌ها را به راه می‌اندازند تا این مشکل را آسیب‌شناسی کنند. غافل از این که این مشکل بزرگ فعلی را می‌شد در گذشته و در زمان خود با اندکی تلاش و همت و دل‌سوزی و برنامه‌ریزی برطرف ساخت، که البته به هر حال رخ نداده است. این موضوع که دوره کودکی و نوجوانی مقطعی بسیار حساس در زندگی انسان محسوب می‌شود و اگر در این مقطع سنی لطمه‌ای به روح و روان شخص وارد شود، جبران آن بسیار سخت خواهد بود، یک مسئله علمی و اثبات شده است که به اعتقادات ایدئولوژیک و سیاسی ارتباط چندانی ندارد؛ حتی در جوامع لائیک هم بچه‌ها از تماشای آثار غیراخلاقی و نابودکننده فطرت انسانی منع می‌شوند.

این مسئله در جامعه ما بسیار خطرناک‌تر و بااهمیت‌تر است. اگر در مورد کل سینما، تردیدی درباره این موضوع وجود داشته باشد که آیا محتوا مهم‌تر است یا ساختار و کدام بر دیگری ارجح است، یا این که آیا جنبه اقتصادی و جذب مخاطب اولویت دارد یا تأثیر فرهنگی، در مورد سینمای کودک و نوجوان جای هیچ تردیدی وجود ندارد که محتوا و مضمون در اولویت است. بچه‌ها بسیار بیشتر از بزرگسالان مجذوب داستان می‌شوند و تخیلشان با فضای فیلم درگیر می‌شود.

به همین دلیل، درباره فیلم‌های کودک و نوجوان حساسیت بیشتر و دقت سخت‌گیرانه‌تری در زمینه مضامین و محتوای آثار لازم است. در جشنواره فیلم کودک و نوجوان نیز ملاک تأثیر اخلاقی فیلم‌ها باید بر ملاک‌های تکنیکی و ساختی غلبه پیدا کند و اگر فیلمی هم به خاطر ساختارش شایسته تقدیر می‌شود، این ساختار باید در خدمت تعلیم و تربیت باشد. منظور از تعلیم و تربیت در سینما، پند و اندرز یا سرلوحه قرار دادن نصیحت‌های پیش‌پا افتاده نیست؛ یعنی لزوماً فیلم تربیتی به فیلمی نمی‌گویند که آداب درست احوال‌پرسی، سحرخیزی، احترام گذاشتن به دیگران، و... را به کودکان دیکته کند. منظور از فیلم تربیتی، اثری است که مخاطب با تماشای آن به خویشستن خویش بازمی‌گردد و

فیلم کودک و نوجوان، یکی از راه‌های احیای این ژانر مهجور و مظلوم پنداشته می‌شود، اما مگر سایر جشنواره‌های موضوعی تا چه حد به هنر هفتم این دیار کمک کرده‌اند که این یکی هم بتواند؟ سینمای کودک از منظر فیلم‌نامه هم چون دیگر گونه‌های سینمایی در ایران به بیماری مبتلاست. علاوه بر فیلم‌نامه، اقتباس ادبی هم در این نوع سینما مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. حال قبل از این که وارد بحث بشویم، باید دوباره تأکید کنیم که این همه بحران را در سینمای ایران (بحران‌هایی از قبیل فیلم‌نامه، اقتباس، سنیمای وحشت، بازگشت برخی آثار به فیلم فارسی و...) چگونه بایستی مداوا کرد؟

از چندی پیش، فیلم‌های سینمایی نخودی ساخته جلال فاطمی، خروس جنگی ساخته حسین جامی و خاله سوسکه ساخته نادره ترکمانی در سینماها به روی پرده رفتند. نخودی با ۷۳ روز نمایش به فروش ۹۱ میلیونی دست یافت و خاله سوسکه نیز موفق شده پس از یک ماه نمایش از مرز ۱۱۰ میلیون تومان گذر کند.

البته فروش نخودی با توجه به وضعیت اکران سینماها تقریباً معقول و فروش خاله سوسکه در زمانی که فیلم‌های تک‌سکانسی اکران می‌شوند و وضعیت اکران بسیار ترفیکی است، امیدوارکننده به نظر می‌رسد. اکران نخودی و پس از آن خاله سوسکه در شرایطی در سینماها رخ داد که چند سالی است فیلم‌های کودک و نوجوان رنگ پرده را به خود ندیده‌اند و گروه سینمایی ویژه این قشر سنی نیز سال‌هاست که به پخش فیلم‌های ویژه بزرگسالان اختصاص یافته است اما همه اتفاق این نیست.

آمارها نشان می‌دهد که تنها بنیاد سینمایی فارابی طی چند سال اخیر روی نزدیک به ۱۰ فیلم سینمایی ویژه کودک سرمایه‌گذاری کرده و این فیلم‌ها همگی در پشت خط اکران باقی مانده‌اند. به معنی دیگر، یا فیلم‌های تولید شده راه را اشتباه رفته‌اند و از حداقل جذابیت‌ها برای جذب قشر کودک و نوجوان به سینما ناتوان‌اند یا این که عدم توجه بخش نمایش در سینمای ایران به اکران فیلم‌های ویژه کودک سبب شده کودکان و نوجوانان در حسرت دیدار فیلم‌های ویژه خود بر پرده سینماها به سر برند و به جایش با امثال و انواع بازی‌های خشن و بی‌محتوای ایکس‌باکس و پلی‌استیشن و غیره روزگارشان را سپری کنند که نتیجه‌اش هم معلوم است؛ کودک و نوجوانی که تمام خردسالی و نونهالی و نوجوانی‌اش را صرف پلی‌استیشن کند و ارتباطش با فیلم و سینمای ویژه قشر خودش قطع شود، با چه شخصیتی وارد



آشفتگی‌ها و اختلال‌های رشدی که از سوء رفتار و بی‌توجهی به کودک ناشی می‌شوند، اتفاقاتی را باعث می‌شوند که احتمال ناکامی و ناسازگاری را در آینده افزایش می‌دهند

### ■ تراکم احساس در میان جهنم خشونت

کنش‌های اصلی فیلم بر دوست داشتن متمرکز است. دوست داشتن نه به معنی دوست داشتن دیگری بلکه به معنی دوست داشته شدن، مهم بودن و مورد توجه قرار گرفتن از جانب دیگران با تمام معایب و زشتی‌هایی که ممکن است در هر کسی وجود داشته باشد. مادر پرشس از او متنفر است؛ چون پرشس باعث شده است شوهرش به او بی‌توجه شود (بی‌توجهی از این بیشتر که او از شوهرش ایدز نگرفته!).

این تنفر به شکل‌هایی مختلف چون بی‌محلّی، تحقیر و توهین، آن هم برای دختری در سن و سال پرشس که بیشتر از هر زمان دیگری به مادرش نیازمند است، نمود عینی دارد. در مدرسه نیز پرشس به دلیل هیکلش و ضعف درسی و این که در ۱۷ سالگی دومین بچه‌اش را حامله است، مورد بی‌توجهی دیگران است. روابط و فرهنگ شخصیت‌ها و محیط داستان طبیعی و واقعی است و افراد خودشان هستند. فضای حاکم بر جهان در تمام برخوردها و واکنش‌های شخصیت‌های کوچک و بزرگ فیلم دیده می‌شود.

سکانس ابتدایی فیلم با دادن یک پارچه قرمز از طرف زنی شبیه فرشته به پرشس آغاز می‌شود که شاید رمزگشایی است از سؤال آخر داستان که برای پرشس و بچه‌هایش چه اتفاقی می‌افتد.

خیال‌پردازی‌های پرشس درباره‌ی ازدواج و شهرت به ما می‌فهماند که او هم شبیه دیگر همسن و سال‌های خودش است ولی در ادامه ضربه‌هایی که فیلم به بیننده وارد می‌کند، او را به این سمت می‌برد که این نوجوان تفاوت‌های زیادی دارد. احضار او به دفتر مدیر و بعد یادآوری صحنه‌ی تجاوز به او همگی تأثیر زیادی در زندگی کنونی وی دارد.

پرشس در این شرایط درگیر رابطه با مادر هم هست؛ مادری که او را مسبب مشکلات خود می‌داند.

پرشس برای رهایی از شرایط دشوار اطرافش یاد گرفته است که به تخیلش پناه ببرد. در درگیری با مادر، بعد از مسخره شدن از طرف پسرها و هول دادنش او با رویاهایش آرام می‌گیرد. در چنین شرایطی، هیچ جای پیشرفتی در هیچ زمینه‌ای برای پرشس نیست. پرشس پذیراست. گویی قبول کرده است که باید این‌گونه زندگی کند و در بدترین لحظات زندگی‌اش به رویاهایش پناه ببرد. وقتی که پرشس به مدرسه‌ای می‌رود که دانش‌آموزانش هریک به نوعی پرشسی دیگر هستند، با مهیا شدن شرایطی مساوی با دیگران مرز میان رویا و واقعیت برای پرشس برداشته می‌شود و او می‌فهمد راه رسیدن به رویاها، نه نشستن و تصور آن‌ها، بلکه اقدام برای شکل دادن به آن‌هاست.

در نمایی زیبا لحظه‌ی ورود او به کلاس مدرسه‌ی جدید شبیه به ورود او به رویاهایش تصویر می‌شود و او به سمت روشنایی می‌رود و وقتی معلم از او می‌پرسد چه احساسی دارد، پاسخ می‌دهد: «احساس می‌کنم اینجام». مدرسه و کلاس جدید پرشس تنها جایی است که او احساس بودن می‌کند و می‌تواند خود را بدون توسل به رویا و خیال‌پردازی در کنار دیگران ببیند.

«خود» اصیل خویش را، که همان فطرت پاک انسانی است، بازمی‌یابد. سینمای کودک و نوجوان زمانی می‌تواند تأثیرگذاری اخلاقی داشته باشد که روح مخاطب خود را پالایش دهد و بر دل او تلنگر بزند اما در آشفته‌بازار سینمای ایران نه‌تنها در ژانر کودک بلکه در ژانر بزرگسال هم با تمامی هزینه‌هایی که می‌شود و تبلیغات توخالی‌ای که ارائه می‌گردد، اثری که بتواند در بلندمدت بر مخاطب اثر بگذارد و در ابتدا برای او یک سرگرمی باشد و در ادامه، تفکر مخاطب را به چالش وادارد، به سختی پیدا می‌شود.

### ■ فیلم پرشس

فیلم پرشس به کارگردانی لی‌دانلیز براساس کتابی به نام «پوش» نوشته‌ی سفیر جایزه‌ی معتبر سینمایی گلدن گلوب را به خود اختصاص داد. پرشس فیلمی است متفاوت با فیلم‌های معمول؛ چرا که فیلم بر محور زندگی دختری می‌چرخد که امثالش در سراسر جهان فراوانند ولی دیده نمی‌شوند، صدایشان به جایی نمی‌رسد، تحقیر می‌شوند، و همیشه و همه‌جا مورد آزار قرار می‌گیرند.

پرشس دختر بسیار چاقی است که از ۳ سالگی مورد آزار قرار گرفته، در ۱۷ سالگی هنوز توان خواندن و نوشتن ندارد و یک بچه عقب‌مانده دارد و بچه‌ی دومش را حامله است. مادرش از او متنفر است، مخالف تحصیل اوست و با او مثل یک برده رفتار می‌کند اما همه‌ی این‌ها کافی نیست.

پرشس از پدرش ایدز گرفته است و در آینده نزدیک خواهد مُرد. همین چند خط معرفی فیلم نشان از فیلمی تکان‌دهنده دارد اما با وجود تمام این موارد، فیلم بیننده را اذیت نمی‌کند. پرشس فیلمی گرم، عاطفی و در بیشتر دقایقش پر از زندگی و شور و شوق ناشی از آن است. چارلز بوکوفسکی در جمله‌ای معروف می‌گوید: «باید زندگی مان را طوری بگذرانیم که وقتی مرگ برای بردن ما می‌آید، بر خود بلرزد». پرشس نمونه‌ی خوبی از افرادی است که با انواع مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند ولی به راه خود ادامه می‌دهند.

امید به زندگی و مبارزه کردن در پرشس وجود دارد و همین توان مبارزه او را به سمت زندگی جدیدی می‌برد. همین توان مبارزه کردن است که او را از پا در نمی‌آورد. با وجود تمامی مشکلات، بیننده هیچ‌گاه حس بازنده بودن را از شخصیت اصلی فیلم (پرشس) نمی‌گیرد. این رویکرد می‌توانست فیلم را به سمت ملودرام‌های آبکی سوق دهد اما پرشس هرگز به این ورطه نمی‌افتد. دلیل اصلی‌اش هم شاید کنار هم قرار دادن اتفاقات با تفاوت‌های فاحش است؛ مثلاً صحنه‌ی دیدن غذا از رستوران که برای پرشس منفعل خودش کار مهمی است، به بالا آوردن تمام آن غذاهای لذیذ می‌انجامد یا اقامت طولانی و باب طبعش در بیمارستان به دعوایی وحشتناک با مادرش ختم می‌شود.

معلم سعی می‌کند خواندن را به او آموزش دهد اما برای پرشس همه کلمات شبیه هم هستند. فیلم، برخلاف جامعه، پرشس (و دختران شبیه او) را تحقیر و طرد نمی‌کند. برعکس، بیننده را با تلاش‌های او همراه می‌کند. تلاش برای سواد آموختن، تلاش برای تبدیل نشدن به مادرش، تلاش برای یافتن امیدی برای ادامه زندگی. تلاش‌هایی که با کمک معلم سوادآموزی‌اش و در کنار دختران دیگری شبیه خودش صورت می‌گیرد. در این شرایط، بچه دوم به دنیا می‌آید و پرشس تصمیم می‌گیرد بچه را نگه دارد اما اطرافیان او سعی می‌کنند او را منصرف کنند. پرشس فقط می‌خواهد یک مادر خوب باشد؛ مادری که از بچه‌هایش نگه‌داری می‌کند. تلاش‌های معلم هم برای منصرف کردن او بی‌نتیجه می‌ماند؛ او بعد از درگیری با مادر از خانه بیرون می‌آید و به معلم پناه می‌برد و به این نتیجه می‌رسد که «آدم‌هایی که منو کمتر می‌شناسند، بهتر از پدر و مادرم باهام رفتار می‌کنند.»

پرشس به راهش ادامه می‌دهد؛ از دفتر شهرداری جایزه باسوادی می‌گیرد و برای ادامه تحصیل برنامه‌ریزی می‌کند.

استفاده از عبارت «خونه نیمه‌راه» برای جایی که پرشس زندگی می‌کند، یکی از بهترین دیالوگ‌های فیلم را شکل می‌دهد. معلم در توصیف این عبارت می‌گوید: «این فاصله‌ای است از گذشته تو به کسی که می‌خواهی بشی.» پس پرشس نمی‌تواند همیشه اینجا بماند و این، انگیزه‌ای می‌شود برای ساختن خانه خودش، سرپناهی که در آن احساس امنیت کند.

پرشس توی کلاس درس نشسته، تکلیف درسی‌اش نوشتن از زندگی است اما پرشس فقط دو کلمه نوشته: «چرا من؟». او حالا می‌داند که ایدز گرفته و ناراحت است که در تمام مدت زندگی‌اش، کسی او را دوست نداشته است. به اعتقاد روان‌شناسان، کودکانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، به‌ویژه قربانیان زنی با محارم، دنیایی از رازداری، سکوت و انزوا و ترس را تجربه می‌کنند.

برای پرشس سخت است که در جمع هم‌کلاسی‌هایش بیان کند که از طرف ... مورد سوء استفاده قرار گرفته است. ولی وقتی آن‌ها سکوت را می‌شکنند و سوء رفتار را برملا می‌کنند یا موضوع به‌طور تصادفی فاش می‌شود، مسیر بهبود آسان می‌شود. برای بازگرداندن احساس اطمینان، امنیت و فقدان گناه در این افراد فراهم کردن شرایطی ایمن و حمایت‌کننده که بتوانند احساسات خود را درباره سوء رفتار جنسی و پیامدهای آن ابراز کنند، بسیار حائز اهمیت است.

معلم به او می‌گوید: مردم او را دوست دارند اما این حرف معلم به مذاق پرشس چندان خوش نمی‌آید و می‌گوید که مردم هیچ‌وقت عشقی به او نداده‌اند. او متوجه نیست که تمام انسان‌هایی که به هر نحوی به او آزار رسانده‌اند، چیزی را در او می‌دیدند که باعث می‌شده در خود و پیش خود احساس خوشبختی کنند و آزار رساندن به او این احساس را تشدید می‌کرده است.

پس، در واقع آن‌ها همیشه او را دوست داشته و نیازمند او یا کسی مثل او بوده‌اند. عشق برای پرشس دیگر معنایی ندارد و معلم سعی می‌کند عشق واقعی را به او نشان دهد. پرشس که حالا دیگر برای رها شدن از عمق بدبختی

در برابر موانع بیرونی و درونی قد علم کرده است، بخشی از راه‌حل را به زبان می‌آورد.

او می‌گوید: «انگار تونلی که بعضی از مردم واردش می‌شوند، آن قدر تاریک است که باید خود را بی‌فروزند تا راهشان روشن شود. در عوض، وقتی که از آن سوی تونل بیرون می‌آیند هنوز هم دارند می‌درخشند. نور آن‌ها فقط برای خودشان نیست، بلکه زندگی اطرافیانشان را هم روشن می‌کند.»

ارزشمندی پرشس در همین‌جا نهفته است؛ در امکانی که به روی ما می‌گشاید در راهی که می‌خواهد برود. در فیلم نماهای فراوانی وجود دارد که پرشس را در حال راه رفتن نشان می‌دهند. در نیمی از آن‌ها او در حال خیال‌پردازی است و بیان آرزوهایی نامحقق اما از زمانی که پرشس می‌تواند بخواند و بنویسد (باسواد می‌شود) و در جمع کلاس به عنوان یک عضو به او توجه می‌شود، این راه رفتن‌ها هم معنی جدیدی می‌یابند.

بچه دوم او برخلاف اولی که یک عقب‌مانده ذهنی است، صحیح و سالم است. با تولد این نوزاد سالم، گویی پرشس نیز دوباره به دنیا آمده است؛ دیگر خبری از آن موضع انفعالی و پناه بردن به رویاهای کودکانه نیست. در نمای پایانی و یکی دیگر از آن پیاده‌روی‌ها به سمت یکی دیگر از آن تصمیمات درست در حرکت است به سمت زندگی، حالا هر چقدر هم که می‌خواهد کوتاه باشد، دردناک باشد، او دیگر می‌داند که زندگی‌اش با همه کمبودهایش است. در طول فیلم، بار سنگین رنج و محرومیت بر دوش پرشس و ما که بیننده‌ایم، سنگینی می‌کند اما طنز نیشدار خیال‌پردازی‌های پرشس و درخشش شال قرمزی که از خیابان پیدا کرده و انگار نمادی از امید است، ذهن را به رقص درمی‌آورد.

این احساس وقتی به اوج می‌رسد که در انتهای فیلم، پرشس آن شال را به دختر آزار دیده دیگری هم‌چون خود هدیه می‌دهد.

## کلام آخر

در انتهای غم‌پنجره‌ای باز است

پنجره‌ای روشن، رویای بیداری همیشه است

آرزویی برآوردنی، گرسنگی رفع‌کردنی، دلی سخاوتمند، دستی دراز شده، آغوشی گشوده، چشمانی متوجه، یک زندگی، زندگی شریک‌شدنی (پل الوار).

## منابع

۱. وبگاه خبری خبرآنلاین
۲. مش، اریک جی؛ دیوید ای وولف. (۲۰۰۸)؛ روان‌شناسی مرضی کودک، مترجمان: محمد مظفری.
۳. مکی‌آبادی، اصغر فروع‌الدین عدل، تهران، رشد، ۱۳۸۹.